

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیستم
شماره ۲۳۸ دی ماه ۱۳۹۸ دسامبر ۲۰۱۹شیوه مبارزه ما و
شیوه آنها در یک جنگ
زودرس و نابرابر

برای حزب ما روشن است رژیم که بیش از چهل سال در ایران در شرایط بحرانی، جنگ و محاصره نظامی و اقتصادی و فشار داخلی و خارجی دوام آورده است، از روی عصبانیت و بی-تعقلی دست به افزایش بهای بنزین نمی-زند. رژیم ایران به خوبی شاهد است که نتایج اجرای این سیاستهای نئولیبرالی در جهان چه بوده و با چه مقاومتی سرسختانه‌ای از جانب مردم جهان در همه جا روبرو شده است. هم اکنون نیز مردم شیلی در اعتراض به این سیاستها، هفته‌هاست که به عنوان شهود زنده در خیابان‌ها هستند. رژیم جمهوری اسلامی تجربه افزایش بهای بنزین در دوران احمدی نژاد را پشت سر دارد و می‌داند افزایش اخیر بهای بنزین در شرایط داخلی و خارجی کنونی به مراتب مشکل‌تر از سالهای گذشته بوده و واکنش مردم به مراتب سخت‌تر خواهد بود. آنها خود به خوبی از درجه فقر و شدت استیصال مردم با خبرند.

اگر بگوئیم که رژیم برای راه اندازی یک جنگ زودرس و نابرابر با توجه به شرایط جهانی و منطقه‌ای و سرکوب به موقع نیروهای مردمی در ایران از جانی و پیش‌دستی کردن بر مداخلات بیگانه که از سوی آنها با توجه به اوضاع لبنان و عراق و به طور کلی وضعیت کنونی جهان احساس خطر می‌کرد و می‌کند از جانی دیگر، آمادگی داشته... ادامه در صفحه ۲

در حاشیه جنبش بینوایان

شعله‌ها را می‌شود فرونشاند، ولی این آتش فرونشاندنی نیست

حاکمیت در ایران یک حاکمیت سرمایه‌داری است. تمام فساد، تبهکاری، غارتگری، قانون‌سنجی، بی‌کفایتی، دلال‌بازی، سرکوبگری و... که به آن توسل می‌جوید از ماهیت این نظام منشاء می‌گیرد. آنها با ایران همچون قشون اشغالگر رفتار می‌کنند. هواداران نظام سرمایه‌داری که با وضعیت مفتضحانه و غیرقابل دفاع روبرو شده‌اند، در تبلیغات خود با یک برچسب "حکومت آخوندی"، مجزا از مناسبات تولیدی حاکم برجامعه ایران، از بیان ماهیت رژیم طفره می‌روند و یا از "جمهوری اسلامی" بدون بیان ماهیت سرمایه‌داری آن، صحبت می‌نمایند که گویا تافته‌ای جداافتاده از حاکمان مناسبات تولیدی مسلط بوده و از آسمان بر ایران نازل شده است. مردم ایران باید بدانند که این نظام از مناسبات سرمایه‌داری و سیاستهای نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دفاع می‌کند و سرکوبگری آنها برای تحقق این خواستها و منطبق کردن شرایط تولید در ایران در قالب **امیال استعمارگران جهانی** و با نیت رام کردن طغیان و اعتراضات مردم ایران است. مخالفت آنها با امپریالیسم آمریکا و یا صهیونیسم اسرائیل مخالفت با نظام بهره‌کش سرمایه‌داری نیست. این رژیم سرمایه‌داری از بدو تسلط بر ایران تلاش کرد بعد از فروکش خروش انقلاب در ایران، دستاوردهای انقلاب را که از جمله دولتی کردن بانکها و صنایع بزرگ بود، و یا حقوق کارگران را که در قانون اساسی و قانونهای موضوعه درج شده بودند، گام به گام پس بگیرد. این اقدامات ضد بشری که به‌ویژه در درجه اول بر دوش زحمتکشان و مستخدمین فرودست و کارمندان ادارات و موسسات دولتی و غیردولتی با حقوقهای ثابت سنگینی می‌کند، منجر به اعتراضات طبقات متوسط در آغاز کار، به ویژه در "جنبش سبز" گردید. ولی امروزه با تغییرات طبقاتی که در جامعه ایران در اثر تحقق خواستهای استعمارگران جهانی صورت پذیرفته است به اعتراض گسترده و بی‌نظیر طبقات فرودست جامعه و حاشیه نشینان که محصول سیاستهای نئولیبرالی دولت اسلامی در جامعه ایران هستند، سرایت کرده است. انبوه حاشیه نشینان، گرسنگان، بی‌خانمانان، پابرهنگان و به سخن مطلعی **بینوایان**، الزاما همه از طبقه کارگر نبوده و انبوهی از بیکاران و اقشار وسیع خرده بورژوازی و عناصر لایه‌ای و بی‌طبقه را نیز در بر می‌گیرند. این لشکر عظیم که از روستاهای خالی از سکنه و شهرهای کوچک به اطراف شهرهای بزرگ رانده شده‌اند، در نهایت فقر زندگی کرده و به محاصره شهرها دست زده‌اند. در همین اطراف تهران تعداد آنها به حدود ۱۲ میلیون نفر می‌رسد. این آتش زیرخاکستر به ستاد فرماندهی واحد برای پیروزی در جنگ طبقاتی و پایان دادن به این وضعیت رقت‌بار زندگی خود نیاز دارد. سیاستهای اقتصادی رژیم که تنها بر نیازمندیهای منافع سرمایه‌داران غارتگر با چاشنی منفعت بردن قشر حاکم و طایفه مافیائی آنها تنظیم شده است، نه تنها حلال مشکلات نیست، بلکه بر نابسامانی اقتصادی و اجتماعی به علت مشکلات ساختاری، فساد... ادامه در صفحه ۴

ریشه‌های اقتصادی طغیان مردم

ناگفته روشن است که علل طغیان مردمی در ایران را تنها نباید در افزایش بهای بنزین جستجو کرد. افزایش بهای بنزین در گذشته چندین بار انجام گرفته بود ولی دامنه اعتراضات مردم در گذشته تا به این حد نرسیده بود. افزایش کنونی بهای بنزین در شرایط اقتصادی کنونی بر بستر دیگری انجام می‌یافت که مولفه‌های آن با سال ۱۳۸۶ به کلی فرق داشت و لذا تنها جرقه‌ای بود که به آتش گرفتن خشم مردم منجر شد. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که حزب ما به ماهیت سرمایه‌داری این رژیم تکیه می‌کند با روی کار آمدن جناح رفسنجانی در حکومت ایران به لگدمال کردن دستاوردهای انقلاب ایران پرداخت و تلاش نمود این دستاوردها که برای کارگران حقوقی قایل شده و دولت را موظف به حفظ اموال عمومی و دارائی‌های ملت ایران کرده بود، پس بگیرد. سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی همان تحقق سیاستهای اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است که به اقتصاد نئولیبرالی مشهور شده است. در چهارچوب تحقق این سیاست اقتصادی اموال عمومی مردم خصوصی می‌شود، حقوق کارگران پایمال گشته، اتحادیه و تشکلهای کارگری تعطیل و سرکوب می‌گردند، بازار ارز از کنترل دولتی خارج شده و سرمایه‌داران خارجی می‌توانند سودهای کلان سرمایه‌گذاریهای خویش را به صورت ارز به رسمیت شناخته شده از ایران خارج کنند و در روند تولید خود را مقید به رعایت هیچ مقررات و محدودیتهای محیط زیستی، ایمنی و... ندانند. بر اساس سیاستهای نئولیبرالی باید پرداخت یارانه‌ها برای مایحتاج عمومی مردم و بهای سوخت حذف شود تا این کالاها قیمت اقتصادی خویش را در رقابت بازار "آزاد" سرمایه به‌صورت خودکار به‌دست آورند و برآیند رقابت عرضه و تقاضا باشند.

همین سیاست نئولیبرالی است که فرمان می‌دهد تا مرزهای گمرکی از میان... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به‌پیوندید

مسئولیتی در سرکوب مردم و توسل به جنایت میرا کرده و مهر تائید بر تبهکاری این رژیم می‌زند. در صفحه فیسبوک آقای داود رضوانی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد به درستی به این وضعیت اشاره شده و شخصی به نام آقای حسین اکبری نوشته‌اند:

"این نابرابری و در جنگی ناخواسته و تحمیلی؛ آنجا بیشتر خودنمایی می‌کند که ایزار مقابل در طرف کارگری بسیار ابتدایی است، تشکل آزاد و مستقلی در کار نیست، اگر اعتراضاتی تاکنون صورت گرفته و اعتصابات رخ داده است از سوی دولت و دستگاه‌های امنیتی و قضایی غیر قانونی و مستحق مجازات است. حق اعتصاب برای کارگران به رسمیت شناخته نشده است و نبود امنیت شغلی و اجتماعی برای کارگران نگرانی را تاحد پذیرش مردهایی کمتر از نرخ مصوب افزایش داده است" (تکیه از توفان).

علیرغم این مبارزه نابرابر و تحمیلی، جنبش بینوایان و گرسنگان در ایران دارای ریشه‌های عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ساختاری است و بدون چون چرا موجه و قابل فهم است. ما در طی سایر مقالاتی که در همین شماره توفان منتشر شده است به وجوه گوناگون این جنبش پرداخته‌ایم. درست است که این جنبش خودبخودی و اعتراضی به صورت طغیان خشم عمومی به صورت نامتشکل، زودرس، بدون تدارک بروز کرده است و مردم جان به‌کف به خیابانها سرازیر گشته‌اند، ولی این جنبه خودبخودی و ملو از کینه ضد رژیمی و سرشار از قربانی از حقانیت این مبارزه مردمی نمی‌کاهد. آنجا که زور و قلدری حاکم است مقاومت فرا می‌رود و این قانون دیالکتیک مبارزه اجتماعی است. آنچه باید موجبات نگرانی نیروهای انقلابی و از جمله حزب کار ایران (توفان) را فراهم آورد نه این است که آرزو داشته باشند حرکات اعتراضی و خودبخودی صورت پذیرند که وقوع و بروز آن مستقل از ذهنیت ما صورت می‌گیرد، بلکه آن است که این حرکات، جنبشها و اعتراضات بدون تدارک، بدون رهبری، بدون شعارهای روشن که رهنمود عمل برای مردم بوده و بدانند جنبش به کدام سو می‌رود و چه خواسته‌هایی را در مقابل خویش قرار می‌دهد، در یک جنگ نابرابر و بدون ستاد رهبری کمونیستی که همان حزب طبقه کارگر باشد به بیراهه رفته شکست خورده و نه تنها ظرفیتهای نیروهای بالقوه انقلابی را موقتاً نابود می‌کند، بلکه موجبات یاس و سرشکستگی را فراهم آورد و توهم قدرقدرتی رژیم و بی‌اعتمادی به نیروی توده مردم را در اذهان تقویت می‌نماید. ما نمی‌توانیم از بروز جنبشهای موجه و برحق اجتماعی به علت کمبود رشد و گستردگی لازم ستاد فرماندهی پرولتاریا در جنگ طبقاتی جلوگیری کنیم و یا بخواهیم که به تأخیر بیفتند، ولی می‌توانیم پس از بروز آنها تلاش کنیم که کمترین ضربات ... ادامه در صفحه ۳



سوریه‌ای شدن ایران، ترس از تجزیه ایران، تبلیغات گسترده ضد انقلاب جهانی و حکومت مخلوع و همدستانش، فقدان بدیل سیاسی و وجود یک اتوریته مورد اعتماد و احترام مردم که در پیچ و خمهای حرکت جنبش، رهنمای آنها بوده و بتواند اکثریت نیروهای مخالف اجتماعی را جمع‌آوری نموده و متشکل کند و به سر منزل مقصود برساند، از جمله موانع بر سر راه جنبش بینوایان و گرسنگان بودند. خود حضور زودرس مردم و فقدان برآورد از نیروهای دشمن و شرکت در یک جنگ نابرابر، حاکی از این سرگشتگی مردم بود که فقط به اقتضای فشار خانمان‌برانداز اقتصادی و کینه عمیق و ژرف ضد رژیمی به میدان آمده بودند. طبیعی است که ضد انقلاب مغلوب که تلاش داشت با روابطی که از مدتها قبل به‌تدریج ایجاد کرده بود و با دروغ در مورد رژیم مخلوع، هجوم تبلیغاتی خویش را در طی سالها فعالیت تبلیغاتی توسط شبکه اینترنتی و رادیوهای به ظاهر ایرانی فراهم آورده بود با طرح شعارهای ارتجاعی نظیر "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" (بخوانید جانم فدای اسرائیل- توفان) و یا "رضا شاه روحت شاد" در میان جوانان معترض و ناآگاه زمینه عملی فعالیت بیاورد. این نوع تبلیغات که مورد نفرت مردم ایران بوده و برایشان زنگ خطر را به صدا در می‌آورد نه تنها موجبات موجه سرکوب شدیدتر ضد انقلاب را فراهم می‌آورد، بلکه در میان صف واحد مردمی نیز که به‌این جریانات مشکوک و یا نادان به‌عید ظن می‌نگردند، تفرقه انداخته و مردم آگاه و با تجربه فوراً صف خود را از این بیگانه پرستان جدا می‌سازند. ولی برای ارتجاع مغلوب این قربانی کردن فریب‌خوردگان اهمیت درخوری ندارد زیرا آنها فقط به صدا و تصویر این عده نیاز دارند تا حقوق بازنشستگی خویش را بر اساس این اسناد از عربستان سعودی بگیرند. به‌خاطر داشته باشیم که ضد انقلاب مغلوب در خارج همانقدر از این جنگ نابرابر سود می‌برد که مردم داخل کشور که به مصاف رژیم رفته‌اند از آن زیان می‌بینند. البته اشتباه خواهد بود که به سوء استفاده ضدانقلاب وابسته به‌قدرتهای خارجی از جنبش اعتراضی مردم که هرگز پایانی نخواهد داشت، پریها دهیم. زیرا این جنبش خود مستقلاً ریشه‌های عمیق اجتماعی خود را داشته و معرفی آن به عنوان پی‌آمد صرفاً مداخلات بیگانگان از اعتبار و حقانیت جنبش داخل کشور خواهد کاست و رژیم را از هرگونه

شیوه مبارزه ما و شیوه آنها...

است، سخنی به گزافه نگفته‌ایم. رژیم جمهوری اسلامی توجه داشت که دخالت‌های خارجی در "هلال شیعه" برضد نفوذ ایران، در منطقه با زور دلارهای عربستان سعودی و قدرقدرتی آمریکا تا به جایی پیش می‌رود که بعد از لبنان و عراق نوبت ایران نیز فرا برسد. پس چه بهتر که جمهوری سرمایه‌داری اسلامی زمان و صحنه این جنگ نابرابر و تحمیلی را خود تعیین کرده و ابتکار عمل را خود در دست بگیرد. آمادگی نیروهای مسلح در سرکوب بیرحمانه مردم، قطع شبکه مجازی که ضربه اساسی به ارتباطات به‌ویژه به دارو دسته‌های ضد انقلاب مغلوب در خارج از کشور می‌زد تا قادر باشند مانند دو سال قبل از ظرفیتهای دولتی ضدانقلابی بیگانگان استفاده کرده و هماهنگی بین گروههای معترض به ویژه یاران رضا خان قلدر در ایران را برقرار کنند، و فرستادن سخنان "رهبر معظم" در صدور دستور تیر و آتش با بیرحمی تمام بر روی مردم معترض، آنهم با صدای خود رهبر به شماره‌های تلفن همراه مردم در یک اقدام تبلیغاتی و روانی سازمانیافته، نشان می‌داد که رژیم جمهوری اسلامی بیگدار به آب نزده است و منتظر اعتراضات مردم بوده و در عین حال می‌خواسته است در عین سرکوب ظرفیت نیروهای انقلابی و توانائی‌های خفته و متراکم از خشم در میان مردم عاصی، عناصر مخرب مرتبط با خارج و جریانهای آمریکائی-اسرائیلی-عربستان سعودی را با شناسائی کامل بیکباره شکار کند. البته برای رژیم جمهوری اسلامی کشتن مردم عادی ایران نیز برای نیل به نیت خویش بسیار عادی است زیرا با منطق "بی گناه به بهشت" می‌رود می‌توان برای هر تبهکاری عذر موجهی آفرید. در اجرای این سیاست رژیم، طبیعتاً خشک و تر با هم می‌سوزند و مردم قربانیان بیشتری می‌دهند. البته این گفته درست است که رژیم نیاز داشت برای رفع کمبود بودجه و اجرای خواست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به افزایش بهای بنزین دست بزند، ولی زمان و چگونگی اجرای آن را خود رژیم تعیین کرد و در شرایطی که همه چیز را آماده ساخته بود به این اقدام شورش برانگیز دست زد. البته همه محاسبات رژیم درست از کار در نیامد زیرا آنها با این درجه از شدت مقاومت و گستردگی اعتراضات در سراسر ایران و حضور میلیونها نفر در خیابانها که از خواستههای اقتصادی به‌خواستههای سیاسی تبدیل شد به این سرعت حساب نمی‌کردند و برایشان دامنه و عمق این جنبش اصیل اعتراضی مردمی و اقتصادی بسیار ناهنگام بود به طوری که در بسیاری از مناطق دور دست از شهرهای بزرگ قادر به مقابله با مردم نبودند و نیروی سرکوب کم می‌آوردند. شکست موقت مبارزه مردم که دلایل موجه و قابل فهمی برای ورود به خیابانها داشتند، البته فقط در نتیجه شدت سرکوب و بیرحمی رژیم نبود، بلکه بی-دورنمائی، ترس از بدتر شدن شرایط، ترس از

شیوه مبارزه ما و شیوه آنها...

را از جانب حاکمیت خورده، نیروهای بالقوه و توانایی‌های انقلابی خویش را با نظم و عقب نشینی مناسب حفظ و ذخیره نموده تا از آن برای آینده در جای مناسب استفاده کند. حتی کمون پاریس هم بنا به ارزیابی مارکس زود هنگام بود، ولی مارکس به علت این شتابزدگی تصمیم نگرفت که از حمایت آن سرباز زند. برای وی تجربه اندوزی از کمون پاریس و علل شکست و دستاوردهای آن اهمیت داشت که برای ما باید سرمشق باشد. شعار ما ترغیب به مسلح شدن، تشویق به سرنگونی طبقه حاکمه در یک مبارزه نابرابر و بی سازمان نیست، توسل به اقدامات مسلحانه چریکی که بیشتر ناشی از ماجراجویی بی مسئولیت و هرج و مرج طلبی آنارشیستی و کوتاه نظری سیاسی است تا ناشی از احساس مسئولیت انقلابی و وجدان و دوراندیشی سیاسی، تنها به مبارزه مردمی صدمه می زند، چنانچه در گذشته زد. انقلابی‌نماها که بویی از قوانین مبارزه اجتماعی نبرده و از تجربه تلخ گذشته نیاموخته‌اند، فوراً توسل به جنگ چریکی و توسل به مبارزه مسلحانه چون گذشته را تجویز کردند که باز باید تفنگ به سیاست فرمان دهد و مبارزه طبقاتی به بیراهه‌ای رود که در گذشته به رژیم اسلامی یاری رسانید. حزب کار ایران (توفان) از مبارزه مردم ایران که نتیجه منطقی رشد و تشدید تضادهای درونی و مستقل خود است، قویاً حمایت کرده، آنرا موجه و مشروع دانسته ولی معتقد است که این مبارزات بدون داشتن یک رهبری منسجم و مورد اعتماد توده‌های مردم و به‌ویژه زحمتکشان به شکست می‌انجامد. دشمن متشکل و متحد و تا به دندان مسلح، دستگاه دولتی را در خدمت سرکوب گروه‌های متفرق مردم به طور متمرکز به کار می‌گیرد و آنها را نابود می‌سازد. پس در درجه اول باید به سمت تشکل و سازماندهی پیش رفت. باید سیاست حاکم و رهنمون ما سازماندهی، سازماندهی و سازماندهی با خواستهای روشن سیاسی باشد. باید جنبش بینوایان، پابرهنگان و گرسنگان با جنبش کارگری پیوند بخورد، هر جنبش مردمی و طغیان عمومی باید با مضمون سیاسی مترقی همراه گردد که در غیر این صورت بدون وجود رهبری و تشکل به‌شورش کور بدل شده و شکست خواهد خورد. هدف از این مبارزه باید حفظ استقلال سیاسی ایران، حفظ تمامیت ارضی ایران، مخالفت با تحریم و تجاوز امپریالیستی، دوستی با همه ملل همسایه به‌ویژه ملت فلسطین بوده و باید به تمام مطالبات اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ایران که ضامن تحقق تمام این خواستهای دموکراتیک از جمله آزادی احزاب سیاسی، آزادی مطبوعات، رفع سانسور، آزادی اتحادیه‌های صنفی کارگری، تشکلهای مدنی، آزادی بیان و عقاید، تحقق حقوق بشر و تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد در ایران وو.. است پاسخ گوید. مردم ایران تنها باید به‌دور چنین سازمانی گرد آیند و در یک جنگ گاه فرسایشی و گاه رو در رو و جبهه‌ای و سراسری با رژیم

شود و بیان گردد که آنها با تمام قدرت هرگونه مبارزه دموکراتیک را سرکوب می‌کنند نباید از این بحث چنین حاصل شود که باید مبارزه دموکراتیک را تعطیل کرده، بوسید و به کناری گذارد. برعکس این شیوه مبارزه حکومت به ما امکان می‌دهد که مردم بیشتری را به مبارزه جلب کرده و تلاشمان برای افزایش آگاهی آن عملی که با موفقیت همراه خواهد بود افزایش یابد. رژیمی که با نیت نابودی هر بارقه امیدی به میدان می‌آید، خود ناامید است و گور خود را می‌کند. ناگفته نماند که جریانهای دست راستی و رفرمیست نیز از طغیان مردم خشمگین‌اند و توصیه‌های نادرست به آنها می‌کنند. به اعلامیه زیر توجه کنید:

در اعلامیه‌ی مشترک «هیئت های سیاسی - اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، اتحاد جمهوریخواهان ایران، سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور، همبستگی جمهوری خواهان ایران.» که برای اظهار وجود به عنوان همدردی با جنبش بینوایان و گرسنگان در ایران دستورالعمل صادر کرده‌اند، چنین می‌آورند:

«از تظاهرکنندگان مصرانه درخواست می‌کنیم که از خشونت بپرهیزند و به مبارزات خود به شکل مدنی و مسالمت‌جویانه ادامه دهند»

آنها در این درخواست مصرانه از مردم می‌طلبند که به مقاومت قهرآمیز در مقابل خشونت ضد انقلاب دست نزنند و تنها سینه‌های خویش را سپر گلوله‌های طبقات حاکمه گردانند که تا کنون نشان داده است که به جز به زبان گلوله زبان دیگری را نمی‌فهمد. این سازشکاران از طبقه حاکمه مصرانه درخواست نمی‌کنند که دست به کشتار مردم نزده و به حداقل خواسته‌های موجه این مردم شریف احترام بگذارند.

از کی تا به حال ارتجاع سیاه حاکم در کشورها برای سرکوب جنبش مردمی که از جانب آنها احساس خطر می‌کند نیاز به انتظار برای "اقدامات خشونت‌گرانه" از جانب مردم را حس کرده است. آنها همواره "توجیهات" لازم را با آتش زدن، بمب‌گذاری، ترور و... با امکانات وسیعی که دارند برای خلق شرایط مناسب فراهم کرده‌اند. نماد این سیاست آتش زدن مجلس آلمان (رایش‌تاک) به‌منزله بهانه‌ی سرکوب کمونیستهای آلمان و تسلط کامل نازی‌ها بر این کشور بود.

روشن است این سیاست یک سیاست سازشکارانه است که صرفاً جنبه تجملی داشته و وعده می‌دهد که مبلغ سوگواری مجلل و خوبی بر مزار شهدای جنبش بوده و یاد آنها را گرامی می‌دارد. پرگوئی، انشاء نویسی، حرافی، جاحالی دادن سیاسی و عبارت‌پردازی بی‌مسئولیت از سرپای این اطلاعیه می‌بارد. این موضع‌گیری در واقعیت نه بو دارد و نه خاصیت و به مردم ایران رهنمودی جز تسلیم و ریاضت کشی نمی‌دهد.

حزب ما از مبارزات مردم ایران برای خواسته‌های طبیعی... ادامه در صفحه ۴

درگیر شوند تا ارتجاع حاکم را که از تبلیغات ارتجاع بیرونی به‌نفع خودش برای تحمیل مردم سوء استفاده می‌کند به زانو درآورند. حزب ما بر آن است که در شرایط نابرابر و وضعیت کنونی شعار کسب قدرت سیاسی نمی‌تواند در دستور کار و اقدام عملی روز نیروهای مردم قرار گیرد، زیرا نه تنها زمینه‌های مادی لازم برای تحقق پیروزی وجود ندارد، بلکه تمام درجه‌های عرصه‌های دیگر مبارزه را مسدود کرده و در یک جنگ نابرابر به مقابله مرگ و زندگی با رژیم حاکم می‌انجامد که نتیجه‌اش از همان گام نخست روشن است. در این مبارزه در شرایط کنونی، ما دست پائین را داریم. تنها چپ‌روها و آنارشیست‌ها و حتی خرابکاران می‌توانند در جریان هر جنبش اعتراضی، بدون تعقل، مسئله کسب فوری قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار داده به تبلیغ آن برای بسیج مردم بپردازند، حتی بدون آنکه خود نقشی در رهبری آن داشته باشند. تنها آنها هستند که مردم را فرا می‌خوانند از مبارزه دست نکشیده هر روز به خیابانها آمده مسلح شوند تا رژیم را سرنگون کنند. برای این عده سرنوشت مردم و دورنمای مبارزه آنها و اساساً مسئله رهبری بی‌اهمیت است. آنها همواره تبلیغ جنبشهای خودبخودی را می‌کردند، از جمله اینکه "کارگران به حزب نیاز ندارند و خودشان باید خود را نجات دهند". آنها به تلی از اجساد مردم به عنوان نمادهای پیروزی تئوری‌های خویش می‌نگرند، برای آنها مهم آنکه دهانشان از حرافی انقلابی کف کند. در واقعیت برای میلغان ناسالم و خودفروخته نیز مهم حواله حقوق‌های ماهیانه آنها از عربستان سعودی است. از این گذشته باید با در نظر گرفتن قدرت گلوله و خشونت بی‌حد و مرز رژیم، و اشاره و توجه به بیرحمی و بی‌توجهی وی در سرکوب، حتی بدوی‌ترین خواسته‌های مطالباتی و دموکراتیک مردم را فراموش نکرد و نباید و نمی‌شود فعالیت برای تحقق حقوق دموکراتیک و توجه به خواسته‌های قانونی مردم را از دیده فرو گذاشت. ما با این منطق که در چهارچوب رژیم کنونی امکان تحقق کوچکترین خواسته‌های اقتصادی، مطالباتی و سیاسی مقدور نیست و بر این مبنا مبارزه دموکراتیک را باید به محاق فراموشی سپرد، موافق نیستیم. این مبارزه باید در سخت‌ترین شرایط خفقان و سرکوب نیز با اشکال مناسب و مقتضی ادامه یابد، زیرا به طبقه حاکمه نشان می‌دهد که مردم زنده بوده و بر اعمال آنها نظارت داشته و آنها باید سایه سنگین نظارت عمومی را بر بالای سر خود حس کنند و نپندارند که آخرین سرکوب آنها آخرین امیدها را از بین برده است و از این گذشته درگیری در مبارزه دموکراتیک الزاما برای حصول این خواستها نیست زیرا هدف دیگر از شرکت در مبارزه دموکراتیک آموزش و تربیت توده‌های مردم است که با تشکل و روحیه دموکراتیک خو بگیرند و در عرصه این مبارزه آماده و مجهز گردند. این وظیفه هیچگاه برای کمونیست‌ها به اتمام نمی‌رسد. اگر تنها به سرکوب رژیم اشاره

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، جاسوس، زورگو، حيله‌گر،
ناقص حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

شیوه مبارزه ما و شیوه آنها...

آنها برضد فساد، دلالی، دزدی، اختلاس، قانون-سنیزی، تبهکاری و... حمایت می‌کند و طغیان کنونی مردم ایران را نتیجه منطقی چهل سال حکومت استبدادی و چپاول می‌داند و آنرا موجه و قابل فهم می‌شمارد. حزب ما در سخت‌ترین شرایط سرکوب هوادار تداوم مبارزه حرفه‌ای و دموکراتیک می‌باشد و بر این نظر است که در درجه نخست باید کارگران با رهبری حزب طبقه کارگر سرکردگی جنبش را به‌دست گرفته و با ستادفرماندهی کمونیستی مبارزات مردم را به سوی جامعه‌ای خالی از استعمار رهنمون شوند. بدون مبارزه متشکل، بدون سازمان حتی یک سازمان انقلابی جنبش خودبخودی مردمی قادر نخواهد بود به خواسته‌های عیق خویش برسد.

شعله‌ها را می‌شود فرونشاند...

عمیق، بی‌قانونی، خودسری و نابرابری وحشتناک، روز بروز می‌افزاید. در اثر این سیاست و در دست داشتن کنترل دولتی آن از بالا، صدمات وحشتناکی به طبقه متوسط ایران وارد شده به‌طوری‌که ناله آنها نیز از گرانی ارزاق و خدمات عمومی بلندست و ناچار شده‌اند اندوخته مالی خویش را برای سرخ نگهداشتن صورت خود به فروش برسانند. موج فرار جوانان بی‌دورنما، بی‌آئیه، سرخورده و بی‌کار از ایران، که از هرگونه امکانات تفریحی و امکانات آموزشی و استفاده از ثروتهای ملی محرومند، حاکی از آن است که با کاهش نرخ ۱۰ درصد تولید داخلی، طبقه متوسط ایران رو به فروریزی است و جامعه ایران با سرعت به دو قطب آشتی ناپذیر که در برابر هم صف-کشیده‌اند، تبدیل می‌گردد، قرار می‌گیرد.

صف آقا زاده‌ها و خانواده همخون آنها در مقابل صف و لشکر انبوهی از سرریزندگان بورژوازی و خرده بورژوازی به صفوف پرولتاریا و زحمتکشان، که همه عواقب مثبت و منفی خویش را به همراه می‌آورد.

تعطیلی کارخانجات در اثر نرسیدن وسایل یدکی ناشی از تحریم‌ها و یا با **نقشه شوم تجار "محترم" بازار**، با رضایت و خرسندی وزارت بازرگانی جمهوری سرمایه‌داری اسلامی، برای واردات کالاهای ارزانتر و "قابل رقابت" با کالاهای ملی، بیرحمانه صنایع داخلی را نابود می‌کنند. نتیجتاً بخش بزرگی از پرولتاریای ایران زمینه مادی، هویت طبقاتی و سیاسی خویش را از دست می‌دهد. آنها راهی حاشیه‌نشینی گردیده و آتش فشانی از خشم مترکم شده‌اند. این ترکیب طبقاتی و قشرهای لایه‌ای، منبع انفجاری غیرقابل کنترل در ایران به‌وجود آورده است. این وضعیت به قدری گویاست که رژیم پذیرفته است که صف آنها که ۷۵ درصد جامعه ایران را تشکیل می‌دهند از صف ۲۵ درصد دیگر به کلی جداست و رژیم قادر نیست از شدت تضاد موجود در این شکاف طبقاتی در آینده قابل پیش-بینی، بکاهد. این است که تکیه خویش را بر اقلیتی ناچیز و دستگاه سرکوب قرار داده است؛

و می‌خواهد با تکیه به لایه اقلیت اجتماعی ولی متشکل و تا دندان مسلح، سلطه‌ی سرکوبگرانه خویش را حفظ کند و در این راه به هر وسیله‌ای متشبث می‌شود. رژیم از دادن امتیاز به مردم و از گشودن هر روزنه دموکراتیک برای حضور مردم در صحنه واهمه دارد. زیرا هراس دارد که اگر "انگشت را بدهد دست را نیز باید بدهد". آنها تمام حرکت‌های دموکراتیک دانشجویان و طبقه متوسط و اصلاح‌طلبان حکومتی و دانشجویان، زنان و جوانان را سرکوب کرده‌اند و با دست خود تمام مجاری اعتراضات قانونی و بیان خواسته‌ها و تقاضاهای مردمی به صورت مسالمت آمیز را بسته‌اند. تاریخ این مدت حتی گویای سرکوب جنبشهای اصلاح‌طلبانه و خواسته‌های صنفی و حرفه‌ای اقشار و طبقات گوناگون جامعه ایران است. این است که رویای توسل به ابزار مسالمت آمیز برای شراکت در قدرت و ثروتهای جامعه و دخالت در امور آن به بن‌بست کشیده شده است. این بغض و انزجار و کینه عمیق نسبت به مشتی لاشخوهرای حاضر در حکومت، ابعادی میلیونی به خود گرفته است که چنانچه آتش گیرد خشک و تر را با هم خواهد سوزاند. مردم بر اساس اطلاعات موثق در ۲۹ استان کشور و در ۷۰۰ نقطه و محل پیا خاسته-اند. اصفهان، شیراز، ماهشهر و.. مملو از قربانی تیربارهای پاسداران است. هنوز اجساد را از نیزارهای ماهشهر این شهر کارگری نتوانسته‌اند جمع‌آوری کنند. در گزارشی که در مورد جنایات در ماهشهر منتشر شده می‌آید: "هلی‌کوپتر هم توی شهر چمران (جراحی) به مردم عادی تیراندازی کردند. حتی به سمت مردمی که توی خونه بودن و حتی توی راهپیمایی اعتراضی شرکت نکرده بودند. و در همون ساعت اول حدود ۱۷ نفر از جمله دو کودک ۴ و ۸ ساله و یک پیرزن هفتاد و چند ساله با تیر مستقیم برادران پاسدار کشته شدن (آمار بقیه کشته‌ها به علت فرار جوان‌ها به بیشه‌ها و تیراندازی کور پاسدارها به این بیشه و نیزارها هنوز مشخص نیست). چند کشته از بین زخمی‌هایی بودند که بیمارستان شهر به‌دستور پاسداران از پذیرششون امتناع کرد. عصر همون روز وارد شهرک‌های رجایی و دهکده گاما و شهرک منی شدند و اونجا رو هم از کشتار بی-نصیب نگذاشتند.

این بزرگترین، پردامن‌ترین و خشن‌ترین جنبش ضد رژیمی در بعد از انقلاب بهمن بوده است. آتش درگیری و اعتراض در همه جای ایران جریان داشته و هنوز علیرغم سرکوب ادامه دارد. مردم شهر قدس فرمانداری را اشغال کرده‌اند و این گامی در جهت کوبیدن ماشین دولتی و کسب قدرت سیاسی است. در این اعتراضات گسترده و غیرقابل پیش‌بینی برای حاکمیت، میلیون‌ها حاشیه نشین فقیر و مستمند، لشکر بینوایان با شرکت بسیاری جوانان از طبقات کم و بیش متوسط به‌خیابانها آمدند. شاید گفتار خانم لیلا واثقی فرماندار شهر قدس برای بیان وضعیت کفایت کند. وی به روزنامه ایران اظهار داشت: "... در جریان تظاهرات

مردم شهرستان در روز ۲۵ آبان، نیروی انتظامی نمی‌خواست با مردم مقابله کند و نیروهای فرمانداری هم آنها را خالی کرده و رفتند: «... فقط تعداد کمی از پرسنل مرد فرمانداری مانده بودند... مهاجمان رفتند پمپ بنزین تارالله را آتش زدند و برگشتند... وقتی رسیدند که تعدادی از نیروهای انتظامی داخل فرمانداری که مسئول حفاظت بودند رفته بودند اطراف شهرداری برای محافظت. یک تعداد محدودی اینجا در فرمانداری ماند و وقتی جمعیت را با آن خشم دیدند، از در ورودی فرمانداری عقب‌تر آمدند. معترضان در را شکستند و سینه سپر کردند و گفتند اگر می‌توانید ما را بزنید چون می‌دانستند نیروی انتظامی دستور شلیک ندارد...». واثقی تصریح کرده که خودش به نیروی انتظامی دستور داد به هر کس وارد فرمانداری شد تیراندازی کنند. او اضافه کرده که وقتی معترضان فرمانداری را تصرف کردند، به سپاه پاسداران رفت و با نیروهای امنیتی بازگشت. خانم واثقی فرماندار حزب الهی اشاره نمی‌کند که چند نفر در نتیجه فرمان تیر ایشان جان خود را از دست داده‌اند.

ماموران سرکوب رژیم حتی زخمی‌های اسیر شده را با گلوله به قتل رسانده‌اند و می‌رسانند، زیرا مسئله بود و نبود خود آنها نیز مطرح است. خون‌آشامی حاکمیت در سرکوب مردم غیرقابل توصیف است، به‌طوری‌که حسین موسوی در حصر خانگی اعلام کرد که این کشتار در مقابل کشتار میدان ژاله بی‌مقدار است.

در دیدار اخیر حسن روحانی با برخی از مسئولان و اعضاء هیات دولت که بعد از سرکوبهای اخیر انجام گرفت، وی اظهار داشت: "رئیس جمهور با تاکید بر ضرورت و اهمیت اقدام دولت در افزایش نرخ بنزین و کمک به خانوارهای ضعیف و متوسط کشور از محل درآمد حاصل از آن، اظهار داشت: این کار به نفع مردم و اقشار تحت فشار جامعه بوده و می‌تواند در حل مشکلات آنان مفید و موثر باشد". (تکیه جا از توفان)

روحانی در این سخنرانی که در روز جمعه صورت گرفته بود با اشاره به اقدام اخیر دولت در افزایش نرخ بنزین که از شب گذشته اجرا شده بود، اظهار داشت:

"دولت مدت ها به دنبال آن بود تا از طریق بتواند از اقشار ضعیف کشور که بواسطه شرایط اقتصادی در فشار هستند، حمایت و به آنها کمک کند، اما به دلیل کمبود منابع درآمدی و بودجه توان اجرای آن وجود نداشت.

رئیس جمهور با اشاره به اینکه امروز افزایش در جامعه هستند که در زندگی خود با مشکلات مواجه هستند، گفت: فشارهای اقتصادی شدید در سال ۹۷ و ۹۸ به زندگی مردم وارد شد و دولت می‌خواهد در حد همه تامین نیازمندی‌های ضروری، حمایتی از مردم کرده و به خانواده هایی که احساس می‌کنیم در فشار بیشتر هستند کمکی کرده باشیم.

روحانی با بیان اینکه برای تعیین اقشار ضعیف جامعه نیاز به آمار... ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

شعله‌ها را می‌شود فرونشاند...

و ارقام دقیق داریم اما در همین حدی که امکان تشخیص وجود دارد می‌توانیم جامعه را به دو بخش تقسیم کنیم، گفت: بر این اساس حدود ۷۵ درصد در شرایط فشار قرار دارند و حدود ۲۵ درصد هم شرایط زندگی شان خوب است و بر مبنای محاسبات ۱۸ تا ۱۹ میلیون خانوار و جمعیتی در حدود ۶۰ میلیون نفر مشمول طرح حمایتی دولت خواهند بود و این مبلغ هم کمک به فرد نبوده و کمک به خانوار به شمار می‌رود.

رئیس جمهور افزود: تلاش ما این است بتوانیم این مبلغ را ماهیانه به حساب خانوارها پرداخت کنیم و در اوایل آذر ماه اولین نوبت آن پرداخت شود. (تکیه در همه جا از توفان).

اگر از این دروغ که گویا گرانی نرخ بنزین برای کمک به خانواده‌های کم درآمد بوده است بگذریم، عمق فاجعه در اعترافات آقای روحانی نیز بازتاب یافته است. گیریم سخنان ایشان واقع‌بینانه و مبالغه آمیز و آرایش شده نیست. بر این مبنا ۷۵ درصد مردم ایران یعنی ۶۰ میلیون نفر در فقر به سر می‌برند و تنها ۲۰ میلیون نفر می‌توانند در بالای خط فقر زندگی کنند. ولی

ادامه بقاء در بالای خط فقر به این مفهوم نیست که این ۲۰ میلیون نفر حامی رژیم جمهوری اسلامی بوده و در حاکمیت و یا در تعیین آزادانه سرنوشت خود شرکت داشته و نقش موثری ایفاء می‌کنند. مسلماً طبقات بالائی بورژوازی متوسط و تمام اقشاری که نسبتاً از سطح زندگی مناسبتری برخوردارند ولی در شبکه خونی خانوداگی مافیای در قدرت نیستند از ادامه تسلط این حاکمیت دفاع نمی‌کنند. آنها گرچه در اعتراضات شرکت ندارند ولی از عاقبت کار در هراسند و غولی را که دارد از بطری بیرون می‌آید می‌بینند. آنها خواهان تغییرند تغییراتی که منافع آنها را کاهش ندهد ولی به بقاء مناسبات استحکام بخشد. آقای روحانی نمی‌تواند بر این ۲۰ میلیون تکیه کند. پایگاه طبقاتی آنها از این مقدار نیز بسیار کمتر است. شاید بشود جمعی در حدود حداکثر ۱۰ تا ۱۵ میلیون را که از تصدق سر این رژیم به دلایل گوناگون متمتع می‌شوند از لایه‌های مورد اعتماد و تکیه گاه این رژیم تخمین زد. این پایگاه نیز از استحکام لازم برخوردار نیست. شاید فقط چند میلیون آنها با چنگ و دندان از امتیازات خود در آینده به دفاع برخیزند، بخش بزرگی از آنها همانگونه که تجربه انقلاب بهمین نشان داد، با رشد و اوج جنبش، با گسترش و عمیق گشتن آن، فرو می‌پاشند و فرصت نخواهند یافت از امکانات خویش استفاده کرده و حتی نیروی سرکوب را کاملاً به کار بگیرند زیرا بخشهای پائینی نیروهای سرکوب را خود مردم تشکیل می‌دهند که در یک طغیان عمومی و گسترده به سمت مردم گردش خواهند کرد. تجربه شهر قدس نشان می‌دهد که نیروهای انتظامی حاضر نبوده‌اند به روی مردم شلیک کنند.

امروز بعد از حداقل ۷۰۰ نفر کشته ۱۰۰۰ نفر زخمی و ۷ هزار نفر زندانی، با جامعه‌ای مملو

از کینه‌های فشرده، انفجاری و خشم نسبت به اقلیتی در قدرت، و اوج نافرمانی مدنی و مبارزه منفی مردمی، دیگر این رژیم، رژیم دیروز نیست. امروز عمق و دامنه مخالفت مردم فقیر با رژیم حاکم علیرغم نقاب عوام‌فریبانه دینی، با دامنه گسترده عیان شده است. خود رژیم از وقوع این زلزله اجتماعی شگفت‌زده است. توالی کوتاه‌تر این جنبشها که اشکال خشونت‌آمیز به-خود می‌گیرد هر روز بیشتر از روز قبل به چشم می‌خورد. امروز مردم - یا پائینی‌ها - نیز نمی‌خواهند و نمی‌توانند هر فشاری را تحمل کنند و جانشان به لبشان رسیده است. مردم از دخالت خارجی و تهدید بیگانگان و نوکران داخلی آنها بیمناکند و هراس دارند که این جلادان، به خاطر منافع خود در منطقه، سوریه دیگری در ایران بیافرینند. این ترس چون شمشیر داموکلس بر بالای سر مردم سنگینی می‌کند. ضعف و خطری که جنبش مردم را تهدید می‌کند متأسفانه فقدان تشکل و وجود یک رهبری سراسری معتبر و مورد اعتماد عمومی است. باید هر چه مسئولانه-تر و سریعتر این جای خالی را پر کرد.

ریشه‌های اقتصادی طغیان...

برود تا کالاهای ارزان قیمت کشورهای امپریالیستی که حتی در عرصه کشاورزی در خود این ممالک از پشتیبانی "مذموم" یارانه‌ای این دولتها برخوردار است، به ایران سرازیر شود، بازار ایران را در دست بگیرد، محصولات ایرانی همراه با تولید کنندگان آنرا نابود کند و سرانجام انحصار قوت لایموت مردم در ایران را به کف آورد. برج ایرانی در مقابل برج هندی قابل رقابت نیست و قند چینی که به همت وزارت بازرگانی و امتیاز دادن به تجار همدست حکومت به ایران وارد می‌شود به تعطیل کارخانه دولتی هفت تپه منجر می‌گردد. تعطیل کارخانجات تولیدی در ایران که توانائی رقابت با کالاهای ارزان کشورهای پیشرفته را ندارند، تنها محصول فساد، رانت‌خواری، پارتی بازی، رشوه خواری، باج سیل و کمیسیون گرفتن نیست، اجرای کامل سیاست نئولیبرالی ممالک امپریالیستی است. ریشه همه این نابسامانی‌ها در ایران، اجرای سیاست نئولیبرالی سرمایه‌داری جهان است که دنیا را به قعر فاجعه کشانده است. اغلب جنبشهای اعتراضی مردمی در سراسر جهان به نتایج فلاکت بار این سیاستها است. کشور آرژانتین ورشکسته شده است و جنبش مردم شیلی که از جمله برای یک نظام آموزشی غیر خصوصی در کشورشان مبارزه می‌کنند هنوز ادامه دارد. پاره‌ای از کشورها نظیر یونان در واقع ورشکسته‌اند.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی مبتنی بر یک نظام خانوادگی مافیائی مملو از آقا‌زاده‌های مفتخور و با نفوذ و ارتباطات خانوادگی-دینی-مافیائی برپا شده است که بند محکم آن پیوندهای خونی و وفاداری به نظام است.

در ایران هیچکس پاسخگوی این همه مظالم نیست و مجلس فرمایشی و تشریفاتی رژیم به

عنوان شاهد دستگاه جابر حاکمه عمل می‌کند. کارگران و زحمتکشان و کارمندان قادر نیستند با توسل به قانون، حتی دستمزدهای معوقه خود را به کف آورند. فساد، تبعیض و گسترش نابرابری چون قانقاریا سراپای این رژیم فاسد و متعفن را فرا گرفته است. دستیابی به ثروتهای باد آورده از طریق تجارت با خارج و تعطیل تولید داخلی به ثروتهای افسانه‌ای در دست اقلیتی بیرحم و بیگانه نسبت به سرنوشت مردم ایران بدل شده است. این رژیم چشم خود را بر همه ناکارآمدیهای ساختاری خویش بسته و تنها می‌خواهد با زور سرنیزه بار خود را به مقصد برساند. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برخلاف اغلب رژیمهای متعارف سرمایه‌داری به ایجاد سوپاپ اطمینان و تأمین حداقل خواستها و مطالبات اقتصادی و حقوق شهروندی توجه‌ای ندارد و به این توهم دچار است که حفظ قدرت سیاسی برای ابد با تکیه بر خشونت ممکن است. آنها راه را بر هر مانور، سازش و ائتلافی بسته-اند و چنان به سوی بن‌سایسی پیش می‌روند که هر ایجاد منفذی می‌تواند به انفجار اجتماعی بدل شود. سیاست آنها حفظ اقلیتی مفتخور و غارتگر به هر قیمت برای تسلط متوهم "ابدی" خود است.

ولادیمیر ساژین، عضو ارشد موسسه مطالعات شرقی آکادمی علوم روسیه در باره وضعیت اقتصادی ایران اظهار داشت:

"ایران وضعیت اقتصادی بسیار دشواری دارد". به ویژه، وی گفت: "اقتصاددانان ایرانی خود به فساد و یک سیستم ناکارآمد مدیریت اقتصادی اشاره می‌کنند".

ساژین خاطرنشان کرد: "براساس صندوق بین المللی پول، تولید ناخالص داخلی ایران در سال جاری ۹/۵٪ کاهش یافته است. تورم امسال از ۳۵٪ فراتر خواهد رفت و طبق گفته منابع دیگر حتی در بعضی مناطق ۵۰٪ نیز خواهد بود. طی یک سال گذشته، پول ریال ایران ۷۰ درصد از ارزش خود را در مقایسه با دلار از دست داده است.

قیمت ها طبق آمار ایران نسبت به سال گذشته ۷۵٪ افزایش یافته اند. علاوه بر این، وی به میزان قابل توجه بیکاری در ایران اشاره کرد."

این اظهار نظر بازتاب واقعیت اقتصادی موجود است که رژیم آقا‌زاده‌ها از جمله به علت اینکه در دنیای محصور خود زیست می-کنند از آن بی‌خبرند. در این شرایط این مردم هستند که باید بار اختلاسها و دزدی‌ها و بی-کفایتی مسئولان مورد اعتماد و وفادار به‌رژیم را بدوش کشیده تا کمبود بودجه را جبران نمایند و سپس نوبت افزایش مالیات ها برای مردم زحمتکش می‌شود. ولی انواع نهادهای وابسته به‌رژیم از پرداخت مالیات معافند! رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی هنوز چهل سال بعد از انقلاب اساساً متکی به درآمد نفت است و هنوز قادر نشده است یک نظام مالیاتی شفاف و کارآمد ایجاد کند تا ثروتهای کلان تجار بازار و ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

ریشه‌های اقتصادی طغیان...

سرمایه‌داران وفادار به رژیم حاکم و ابواب-جمعی آنها شامل پرداخت مالیات شوند. افزایش مالیات بر غارتگران ثروتهای مردم بهراحتی می‌تواند به جبران کسری بودجه منجر شود. این رژیم ملاحظه حال دستیاران خویش را می‌کند. نظام مالیاتی منصفانه‌ای را که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را حداقل کاهش دهد در دستور کار خود نمی‌گذارد. گرانی و عدم توانایی تامین حداقل زندگی آه از نهاد مردم برآورده است. کارتن خوابی، گور خوابی و حاشیه نشینی میلیونها مردم از جریان سیلی در آینده حکایت می‌کنند که همه چیز را در هم کوبیده و به صورت کور نابود می‌گردانند. سونامی وحشتناکی در افق جامعه ایران جلوه می‌کند که تنها با هشیاری و رهبری طبقاتی حزب طبقه کارگر ایران می‌توان از نیروی لایزال آن برای تخریب و ساختمان ایرانی نو استفاده کرد.

در کنار این وضعیت نابسامان اقتصادی و بی-کفایتی مسئولان امور در اداره کشور، تحریمهای ضد بشری و غیر قانونی امپریالیسم و صهیونیسم جهانی نیز مزید بر علت شده و به مردم ایران با این توهم که فقر و فاقه و گرسنگی منجر به طغیان گرسنگان به نفع امپریالیسم می‌شود، فشارهای سهمگین وارد می‌کند. همین روش را امپریالیستها با محاصره کوبا، ونزوئلا، سوریه در پیش گرفته به مردم این کشورها زور می‌گویند.

این ممالک بیگانه هرگز مخالفتی با اجرای دقیق سیاستهای نئولیبرالی که در ایران اجراء می‌شود ندارند. آنها هیچوقت مخالفتی با زدنی و رشوه خواری و قانون سنیزی نداشته‌اند. آنها در همه جهان از اینگونه حکومتهای جابر مشروط بر اینکه غلام حلقه بگوش آنها باشند حمایت کرده‌اند. آنها به ایران نیمه مستعمره نیاز دارند که مجری اوامر آنها مانند رژیم گذشته در منطقه باشد. برای این غارتگران جهانی که نفوذ خود را در ایران در حدود نیم قرن گذشته از دست داده‌اند بازگشت به گذشته و تسلط کامل سیاسی مطرح است. هرگز نباید به این خفاش‌ها اعتماد کرد و جنایات گذشته آنها را در کشورمان به فراموشی سپرد.

جهاد تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا...

اعتراض‌های مردم ایران، سوء مدیریت حکومت این کشور است نه فشار تحریم‌ها، و به این ترتیب نقش تحریم‌های قلدرمنشانه و ضدقانونی آمریکا را که اقتصاد ایران را فلج کرده است، انکار کرد. ولی هر ایرانی می‌داند که اختلاس‌ها، دزدی‌ها، رشومخواری‌های آفازده‌ها، اجرای بی-وقفه سیاستهای نئولیبرالی در ایران یک طرف و نقش مخرب و کشنده تحریمها در فلج کردن اقتصاد ایران طرف دیگر است. باید پرسید اگر تحریمها در گرسنگی دادن به مردم ایران نقشی ندارد پس به چه دلیل آمریکا این تحریمها را

برقرار می‌کند و در اجرای دقیق آن این چنین پافشاری کرده و همه دنیا را به رعایت آنها فراخوانده و ناقضان را به مجازات تهدید می‌کند؟ "برایان هوک"، "رئیس کار گروه اقدام علیه ایران"، در زمانی که مردم ایران به خاطر افزایش بهای بنزین به خیابانها ریخته بودند و رژیم جمهوری سرمایه‌داری اسلامی شبکه مجازی را مسدود کرد، در مقابل دوربین تلویزیون قرار گرفت و اظهار داشت که آمریکا با گردانندگان این جنبش در تماس بوده و از مدتها قبل با توجه به پیشگویی قطع اینترنت ایزاری در اختیار آنها قرار داده که بتوانند با خارج و باران آمریکا تماس برقرار کنند. وی اعلام کرد: "این میثبرهائی که ما در اختیار ایرانی‌ها قرار دادیم، به بعضی از ایرانی‌ها امکان داد تا بتوانند از این ابزار ارتباطی استفاده کنند و دیدیم که دهها هزار ایرانی از این ابزار میثبر استفاده کردند. ایزاری که ما «در طول یکسال و نیم گذشته» کارگزاری کردیم و این اجازه داد که معترضان بتوانند حتی در زمان قطع اینترنت توسط حکومت با هم ارتباط برقرار کنند." و سپس در تائید سخنان خود افزود: "ما بسیار از نحوه ایستادنمان در کنار مردم ایران خرسند هستیم".

"مایک پومپو" رئیس سابق سازمان سیا و وزیر آمریکائی دخالت خارجی در امور داخلی کشورها، با ارسال تویتر فارسی به معترضین در ایران، از آنها خواست تا با ارسال عکس و فیلم از اعتراضات مردم به منابع آمریکائی، اسنادی در اختیار آنها بگذارند تا ایالات متحده بتواند متعاقباً برای نقض حقوق بشر در ایران مجازات‌هایی را اعمال کند.

این اظهارات و ادعاهای ارتجاعی مشابه، به دست رژیم ایران گرزک می‌دهد تا مدعی شود ماهیت اعتراضات مردم در ایران آمریکائی بوده و از "یکسال و نیم" گذشته برنامه‌ریزی شده بوده است. این گزافه‌گویی‌ها در جبهه متفق مبارزه مردم تفرقه ایجاد کرده زیرا کسی حاضر نیست شانه به شانه در کنار شعارهای ساحرمنشانه آمریکائی برای احضار ارواح یعنی "رضا شاه روح شاد" و یا شعارهای اسرائیلی "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" (بخوانید جانم فدای اسرائیل- توفان) قرار گیرد. این شعارها چه از روی کینه عمیق نسبت به جمهوری اسلامی بیان شده باشد و چه از روی کوتعبینی و نادانی سیاسی، خواستهائی عمیقاً ارتجاعی و ریشه در تبلیغات آمریکا- اسرائیل دارد. "مایک پومپو" مبتکر همین شعارها در ایران است وی با "دلسوزی" برای فقر مردم ایران می‌گوید:

"پول ایران نه برای گروه‌های نیابتی این کشور در عراق، حزب‌الله و دیگر گروه‌ها، بلکه برای مردم خود ایران، هزینه شود."

نگرانی آمریکا نه از وضعیت فلاکت‌بار مردم ایران، بلکه از این جهت است که چرا با فعالیت ایران در منطقه، با شکست راهبردی روبرو شده و هنوز نتوانسته موانع تجاوز آشکار به ایران یعنی غزه، لبنان، سوریه و یمن و... را از سر راه خود بردارد و ایران را اشغال کند.

مردم ایران به صورت دموکراتیک در اکثریت شکننده خود سلطنت دودمان ننگین پهلوی را در مسیر انقلاب تاریخی ۲۲ بهمن به زباله دان تاریخ افکندند. دارو دسته سلطنت‌طلبان و یا فریب‌خوردگان و قربانیان تبلیغات آنها نمی-فهمند که این شعار ارتجاعی احضار ارواح و ضد ایرانی، ماهیتاً شعاری ضد دموکراتیک و استبدادی و برضد اراده اکثریت شکننده مردم ایران و شهدای قهرمان این خلق است. مردم ایران خواهان به‌گورسپاری همه این دودمان ننگین هستند که امروز نیز به نوکری آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی افتخار می‌کنند و در پی اسارت مردم ایران رقاصی می‌نمایند. شرکت سازمان‌یافته ابواب سلطنت‌طلب، مجاهدین خلق در سیل تبلیغاتی خارج از کشور به عنوان بدنامترین بخش اپوزیسیون خودفروخته ایرانیان، مردم ایران را به بدگمانی و تردید دچار ساخته و در پیگیری مبارزه آنها رخنه ایجاد خواهد کرد. حزب کار ایران (توفان) فعالیت این نیروهای ضدانقلابی و عمال امپریالیسم در خارج از کشور را به نفع منافع مردم ایران ندانسته آنها را افشاء می-کند. دشمنان مردم ایران کوچکترین علاقه‌ای به استقرار ایرانی مستقل، دموکراتیک، انقلابی و آباد ندارند. آمریکا در همه جا نشان داده است که بمباران می‌کند تا دوباره خودش بسازد و اخاذی کند، سرکوب کرده و حقوق بشر را زیر پا می‌گذارد تا حضورش در این کشورهای اشغالی را برای خود بی‌خطر کرده و امنیت سرمایه‌های امپریالیستی را فراهم کند. آمریکا فقط نوکر دست به سینه می‌خواهد و بس.

این اظهارات مأموران امپریالیسم آمریکا به ضرر مردم ایران و تنها به نفع خودفروختگان است که مبارزات مردم ایران را به نوکران اجنبی وصل کنند. چنین اظهاراتی به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود. امپریالیسم آمریکا و مزدورانش به عنوان عوامل خارجی نقش مخربی در تحولات آبانماه بازی کرده‌اند. ما بارها تأکید کرده‌ایم هرچه فشار امپریالیستها، دروغ‌پرانی رسانه‌ها و جریانات سرسپرده امپریالیستی علیه ایران زیادتیر می‌شود، هر چه دامنه دسیسه‌های آنها برای تجزیه ایران گسترش یابد، هرچه فریادهای جنگ‌طلبی بلندتر شود و محاصره اقتصادی و تحریم‌های کمرشکن دامنه بیشتری یابند، هرچه خواست‌های قلدرمنشانه آنها افزایش یابد به همان نسبت رژیم جمهوری اسلامی در مقابل توده‌ها برای اعمال سرکوب‌پایش "عذر موجه" می‌یابد و تقویت می‌شود و ناگزیر سدی بزرگ در برابر تحولات دموکراتیک ایجاد خواهد کرد. این تهدیدات خارجی همواره مورد سوء استفاده رژیم جمهوری اسلامی برای متحدکردن مردم در پشت سر خود خواهد بود. این تهدیدات ایجاد تمرکز در دستان معدودی خودکامه را توجیه‌پذیر می‌سازد و جامعه را به جامعه جنگی بدل ... ادامه در صفحه ۷

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک فلسطین، عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترك کنند.

جهاد تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا...

می‌کند. در حقیقت تهدیدات امپریالیست‌ها بطور عینی در خدمت ادامه تسلط استبداد در ایران قرار دارد و رژیم ولایت فقیه را تقویت می‌کند. زمانی که اوپاما در آمریکا بر سر کار آمد و در ابتداء از تهدیدات قلدرمنشانه جرج بوش به صورت زبانی دست کشید و مدعی شد که قصد حمله به ایران را ندارد، زمینه خارجی رشد مبارزه دموکراتیک در ایران فراهم شد و ما دیدیم که جنبش دموکراتیک بویژه در خرداد ۸۸ تا به چه حد پا گرفت. بر عکس زمانی که فریاد تهدیدهای اسرائیل افزایش یافت و آمریکائی‌ها مجدداً دست به دامن سیاست تجاوزگرانه جرج بوش شدند، کار جنبش دموکراتیک در ایران با مشکل روبرو شد. این تجربه نشان می‌دهد که تهدیدات نظامی، تحریم‌های اقتصادی و اظهارات ریاکارانه و «دلسوزانه» نسبت به مردم ایران بطور عینی به نفع ارتجاع داخلی و به زیان جنبش‌های اعتراضی و دموکراتیک مردم ایران است و نتایجش در خدمت نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. این تجربه نشان می‌دهد که امپریالیست‌ها به منافع ملت ایران نمی‌اندیشند، بلکه در پی آن هستند که از فرصت‌ها استفاده کنند، تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. دفع خطر خارجی و رفع تحریم‌های غیرقانونی به نفع جنبش مطالباتی است، شرایط را برای سرنگونی به دست توده مردم فراهم می‌کند. پس دست امپریالیسم آمریکا از ایران کوتاه باد! ****

افزایش بهای بنزین، تاریخچه...

است و دیگری بهرمندی ثروتمندان از یارانه سوخت بود که این بهرمندی توسط دولتهای قبلی و آتی از بین نخواهد رفت. با این توصیفات، در نتیجهی این دو استدلال می‌بایستی فرآورده‌های نفتی افزایش بها یابند. البته هیچ ایرانی وطن دوستی موافق نیست که صدها هزار تن مواد سوخت از ایران به قیمت نازل خریداری شده و در بازارهای همسایه به فروش برسد، ولی از طرف دیگر هم نمی‌شود مردم ایران را به گناه دارا بودن مخازن نفت در همان حد مردم کشورهای مجاور تحت فشار قرار داد. سازوکاری که حکومت ایران در عرض این



چهل سال می‌توانست به آن متوسل شد و آنرا کامل نماید یک نظام شفاف مالیاتی بود که می‌توانست بر کالاهای نفتی بهای مقتضی بگذارد، در حالی که همان افزایش بها به صورت مالیاتی را، به اتباع ایرانی در زمان مفاصا حساب مالیاتی بازپس دهد. ولی وجود یک نظام مالیاتی که مسئله یارانه‌ها و بهرمند شدن ثروتمندان را در پد اختیار و نظارت خود بگیرد خوشایند نظامی نیست که بر عدم شفافیت، بر نابسامانی و مفتخوری و باج‌دهی استوار شده است. سیاست حذف یارانه از کالاهای اساسی، از جمله سوخت و دادن مابه التفاوت بهای آن به مستمندان، در عین افزایش قیمت آن کالاهای، شگرد آقای احمدی نژاد بود تا با عوامفریبی مردم را با خاک پاشیدن به چشم آنها، آرام نگاه دارد. زیرا به محض اینکه یارانه‌ها به صورت پولی از کالای مورد نظر، از جمله نان و یا بنزین جدا می‌شوند، افزایش بهای بنزین از طرف دولت آن حساسیت لازم را در میان مردم برای اقدام به اعتراض، ایجاد نخواهد کرد، در عین اینکه می‌بینند که متناسب با افزایش بهای نان و یا بنزین در طی زمان به مبلغ یارانه‌ها که ثابت‌اند افزوده نمی‌گردد. از این گذشته دریافت یارانه‌ی ثابت به صورت پولی، ارزش واقعی اولیه یارانه‌ها را کاهش می‌دهد، زیرا ارزش پول در طی زمان با کاهش قدرت خرید آن همراه است و لذا عملاً کم ارزش و یا حتی بی‌ارزش می‌گردد و این در

حالی است که قیمت کالا و در اینجا نان و یا سوخت هر روز گرانتر می‌شوند. البته در افزایش کنونی بهای بنزین نیز ناچار شدند در مقابل فشار مردم عقب نشینی کرده و کمکه‌های مالی برای اقشار کم درآمد در نظر گیرند تا خشم مردم را بخوابانند و از همان روش احمدی نژاد برای آرامش بحران استفاده کنند ولی طغیان کنونی مردم نشان داد که مانورها و شگردهای احمدی نژاد تنها تأثیرات موقتی داشته است و اعتراضات مردمی در زمان افزایش کنونی بهای بنزین به مراتب عظیم تر و پایدارتر و ریشه‌دارتر از دفعه قبل بوده است. مطمئناً این تلاش برای از سرگرداندن بحران حل ریشه‌ای مسئله نیست و خشم مردم چنان اشباع خواهد شد که وقتی این بار سرازیر شود نمی‌شود جلوی آنرا با وعده پرداخت یارانه‌ها سد کرد. بیان این تاریخچه و نوع آگاهی هیأت حاکمه از حساسیت مردم نسبت به این امر نشان می‌دهد که افزایش بهای بنزین در این برهه از زمان حساب شده و با آگاهی کامل از جانب حاکمیت بوده است. طبیعتاً آنها نمی‌توانستند ابعاد اعتراضی را محاسبه کنند، ولی با اعتراض مردم از قبل حساب کرده و خود را برای سرکوب آن آماده کرده بودند. تجربه چهل سال حکومت این مافیای در قدرت باید نشان داده باشد که آنها بیگدار به آب نمی‌زنند و بسیار با حساب رفتار می‌نمایند. دشمن را نتوان حقیر و بیچاره شمرد که آنوقت ضربات این بی‌توجهی را بر بدن جنبش حس خواهیم کرد. افزایش بهای سوخت توانسته حکومت را از مشکلات ناشی از کسر بودجه نجات دهد ولی نتوانسته از بحرانی که سرپای رژیم را فراگرفته است رها نماید. بحرانهای هولناکی در راه‌اند که نمی‌شود آنان را با دستور آتش متوقف کرد.

به توفان در تلگرام خوش آمدید

**مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۶۲ دی‌ماه ۱۳۹۸ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند****توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود**www.toufan.org**نشریات حزب کار ایران (توفان)**toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbeKar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbeKar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توییتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

فساد، رشوه‌خواری و سرکوب، تنها به نفع امپریالیسم و صهیونیسم تمام می‌شود

افزایش بهای بنزین، تاریخچه و اهداف آن و شگردهای حاکمیت

افزایش بهای بنزین توسط رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی امری اتفاقی نبود. از یک جنبه افزایش بهای بنزین و قطع یارانه‌های دولتی بخشی از سیاستهای توصیه شده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است و از سوی دیگر تعجیل در اجرای آن به سیاست تحریمهای امپریالیستی بر می‌گردد که دولت را با ممانعت از فروش نفت، فاقد بودجه لازم برای اداره کشور کرده است. تلاشهای حکومت به‌خاطر کسب سود از طریق فروش ارز دولتی در بازار آزاد نتوانست این کمبود بودجه را جبران کند. حال با افزایش بهای بنزین، پولی به‌خزانه دولت واریز می‌شود که می‌تواند برای مدتی حقوق کارمندان و یا هزینه برنامه‌های در دست اجرای خویش را پرداخت کند.

"یک کارشناس اقتصادی اعلام کرد با توجه به افزایش ۲۰۰۰ هزارتومانی نرخ بنزین و فروش روزانه ۱۰۵ میلیون لیتر بنزین در روز، درآمد دولت روزانه ۲۱۰ میلیارد تومان افزایش خواهد یافت. با احتساب فروش ۳۰ روزه، درآمد دولت ماهیانه ۶۳۰۰ میلیارد تومان خواهد شد. دولت اعلام کرده که یارانه را ۵۰ هزارتومان افزایش خواهد داد. ۶۰ میلیون نفر مشمول دریافت این افزایش یارانه شده‌اند، یعنی ماهیانه ۳۰۰۰ میلیارد تومان و به‌زبان دیگر دولت با افزایش نرخ بنزین برای خودش از جیب مردم سود ۳۳۰۰ میلیارد تومانی ایجاد کرده است!" (از کانال اتحاد بازنشستگان).

این نخستین بار نیست که بهای سوخت در ایران افزایش می‌یابد. ما از جمله با افزایش بهای بنزین در دروان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد روبرو بودیم. در همان زمان سخن از سهمیه‌بندی بنزین بود تا بهای بنزین را با شگردهای روانی و اقتصادی افزایش دهند زیرا می‌دانستند که با مخالفت شدید مردم روبرو می‌شود که شد. سهمیه‌بندی بنزین در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد که یکی از بزرگترین و موثرترین مجریان مورد تمجید سیاستهای استعماری بانک جهانی در ایران بود، با مدیریت آقای نعمت‌زاده از تیر ۱۳۸۶ به اجرا درآمد. رئیس جمهور وقت آقای محمود احمدی‌نژاد که در آن زمان از "جراحی بزرگ اقتصادی" سخن می‌گفت یارانه حامل‌های انرژی را کاهش داد و بنزینی را که سه سال لیتری ۸۰ تومان عرضه شده بود، بهایش به لیتری ۱۰۰ (سهمیه‌ای) و لیتری ۴۰۰ تومان (آزاد) افزایش یافت. در دولت دوم محمود احمدی‌نژاد همانطور که انتظار می‌رفت، طرح سهمیه‌بندی حفظ شد اما جلوی افزایش بعدی قیمت را نگرفت، مرحله بعدی افزایش قیمت بنزین در ۲۸ آذر ۱۳۸۹ با اجرای هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران کلید خورد و هر لیتر بنزین سهمیه‌ای به ۴۰۰ تومان و بنزین آزاد ۷۰۰ تومان افزایش یافت. به عبارت دیگر، در هشت سال ریاست محمود احمدی نژاد، بهای بنزین از ۸۰ تومان به ۷۰۰ تومان افزایش یافت.

افزایش بعدی قیمت بنزین در سال ۱۳۹۳ در "دولت تدبیر و امید" با اجرای مرحله دوم هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران، هر لیتر بنزین سهمیه‌ای را به ۷۰۰ تومان و بنزین آزاد را به ۱۰۰۰ تومان رساند، که با تک نرخی شدن بنزین در سال ۱۳۹۴ به قیمت ۱۰۰۰ تومان، پرونده بنزین سهمیه‌ای بسته شد.

استدلال دولت احمدی نژاد برای اجرای سیاستهای بانک جهانی یکی اشاره به اختلاف قیمت بنزین در ایران با دیگر کشورهای همجوار منطقه بود، که منجر به قاچاق بنزین به خارج از ایران می‌شد که این امر هنوز هم ادامه دارد و این استدلال مجدد مورد استفاده حکومت آقای روحانی نیز قرار گرفته ... ادامه در صفحه ۷

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 238 Dec. 2019

جهاد تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا و نوکرانش به ضرر مبارزه برحق مردم ایران است

آمریکا با داس مرگ به جان ملت‌های جهان افتاده است. تیغ تحریم و گرسنگی دادن به مردم عراق یک نیم میلیون کودک عراقی را به کشتن داد و امروز از همان وسیله تبهکارانه در مورد کوبا، جمهوری دموکراتیک کره، ونزوئلا، نیکاراگوئه، سوریه، فلسطین و ایران استفاده می‌کند. طبیعی است که بسیاری از هم‌میهنان ما در اثر بی‌غذائی و بی‌داروئی جان خویش را از دست می‌دهند و این نابودی یک نسل وجدان "بشردوستانه" این غارتگران جهانی را معذب نمی‌کند. "مایک پمپئو"، وزیر امور دخالت در امور سایر کشورها در آمریکا، در مصاحبه اختصاصی با "ایران اینترنشنال"، شبکه فارسی زبانی که با دلارهای عربستان سعودی تأسیس شده و می‌گردد، بدون اظهار شرم ابراز داشت: «دلیل اصلی ... ادامه در صفحه ۶»

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد